

متن پرسش

جناب استاد سلام علیکم: بحثی در موضوع متقین را خدمت حاج آقای معمار بودیم در کربلا. آغاز بحث با آیه «انا لله و انا الیه راجعون» بود و اینکه امیرالمونین تفسیر فرمودند قسمت اول، بالملک و قسمت دوم بالهک می باشد. بعد ایشان گفتند، تفاوت متقی و مومن در آن است که مومن، «یُدخلون فی الجنة» می شود و متقی، «یَدْخُلون فی الجنة» است. و متقی با پای خود به بهشت می رود. در جایی دیگر برای متقین آمده است، «وازلفت الجنة للمتقین»، که این خود نشان از برتری متقین است. در ادامه همین آیه می آید که «لکل أواب حفیظ»، یعنی کسانی که علی الدوام به خدا رجوع می کنند و بر این کارشان سخت مراقب اند. ایشان در بیان دیگری منطبق بر روایات و علم لغت فرمودند، جنت، آنجایی است که انسان در دلش نه از کسی طلبی دارد و نه به کسی بدهکار است. مدام مشغول به خداست. جمع بندی دستوری العملی ایشان برای قرارگیری در این بهشت و عیش پنهان و متقی شدن این بود که، مدام مشغول خدا باشید و هر چه می خواهید از خدا بخواهید. هرچه. طلبکار هیچ کس نشوید و نباشید. مثالشان این بود: انسان متقی حتی ظرف غذا یا قاشقی را هم که می خواهد به کسی نمی گوید ظرف غذا یا آن قاشق را به من بده، در دل خود به خدا رجوع می کند و می گوید خدایا به دل فلانی بینداز تا ظرف غذا و قاشق را به من بدهد. برای همه چیز!!! مدام در دل خود می گوید خدا، خدا!!! حاج آقای معمار در صحبت های دیگری تاکید دارند که حتی سوال تان را هم از کسی نپرسید، به خدا بگویید و از خدا بخواهید او از طریقی به شما پاسخ می گوید. استاد، مفهوم و ذات مطلب برایم روشن است و بنده موافقم، اما آیا مصادیق و مثال ها و نگرش و کارکرد عملی مسائل روزمره در زندگی یک انسان متقی متعالی همچون ائمه و اولیای خدا، واقعا چنین بوده؟! یعنی هیچگاه نباید از اسباب الهی و بندگان خدا درخواست و سوالی داشت؟! آیا ایشان نیز چنین بوده اند؟ اهل بیت برای انجام امور روزمره خود، آیا هیچ وقت از کسی چیزی نمی خواستند و فقط در دل به خدا می گفتند؟ در صورتی که مثال های جهت تبیین بحث دارید ممنون میشم ذکر بفرمایید. پیشاپیش از پاسخ تون سپاسگزارم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: جناب آقای استاد معمار نکات خوبی را با نظر به آیات مطرح کرده‌اند ولی هرگز نمی‌خواستند نتیجه بگیرند که مثلاً «حضرت یوسف «علیه‌السلام» که به آن زندانی فرمودند به عزیز مصر بگو من را بی‌جهت زندانی کرده‌اند و البته شیطان آن موضوع را از یاد آن فرد برد»؛ کار

درستی نکرده‌اند. علامه‌ی طباطبایی «رحمت‌الله‌علیه» می‌فرمایند بر حضرت یوسف واجب بود که از اسبابی که موجب خلاصی آن حضرت می‌شد، استفاده کنند. اساساً تفاوت دنیا و آخرت آن است که در قیامت، اسباب و ابزار منقطع و منتفی می‌شود. لذا قرآن در این رابطه می‌فرماید: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره/۱۶۶). در حالی‌که در دنیا خداوند برای هر امری اسبابی را قرار داده و ما باید از طریق آن اسباب به مقاصد خود دست یابیم. موفق باشید